



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نوره‌مفیدی

تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۴
جلسه: ۲۷

موضوع کلی: توثیقات خاصه و عامه
موضوع جزئی: راه‌های توثیق عام- مشایخ ثقات
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نکته:

در ادامه بحث گذشته پیرامون مشایخ ثقات، نکته‌ای باقی مانده که این را هم عرض می‌کنیم تا بحث از قاعده «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» که در مورد ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی مطرح شده بود تمام شود. در مورد عبارت «لایرسلون الا عن ثقة» نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که این ارسال باید توسط خود این اشخاص صورت گرفته باشد، چون ارسال‌ها مختلف است؛ گاهی تعبیر به گونه‌ای است که صراحت دارد در اینکه ارسال از ناحیه یکی از این سه نفر واقع شده، گاهی هم صراحت دارد در اینکه ارسال از ناحیه غیر این سه نفر واقع شده و گاهی هم هر دو محتمل است، یعنی محتمل است ارسال از ناحیه یکی از این سه نفر واقع شده باشد یا ارسال از ناحیه شخص دیگری باشد. آنچه لازم است بدان توجه شود این است که «لایرسلون الا عن ثقة» در صورتی صحیح است که معلوم شود ارسال از ناحیه خود این سه نفر (ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی) صورت گرفته؛ مثلاً خود ابن ابی عمیر روایت را به صورت مرسل نقل کرده باشد اما اگر فرضاً ارسال روایت از ناحیه شخص دیگری صورت گرفته باشد، یا محتمل باشد که ارسال از ناحیه این سه نفر یا شخص دیگری صورت گرفته مشمول عبارت «لایرسلون الا عن ثقة» نخواهد بود.

حال سؤال این است که آیا این مطلب تأثیر عملی در نتیجه بحث دارد یا خیر؟ اگر خود این سه نفر روایتی را به صورت مرسل نقل کنند می‌گوییم طبق قاعده «لایرسلون الا عن ثقة» وسائطی هم که نام آنها ذکر نشده ثقة هستند اما در جایی که معلوم نباشد ارسال توسط این سه نفر صورت گرفته ما نمی‌توانیم بگوییم وسائطی که نامشان ذکر نشده ثقة هستند. پس نتیجه این مطلب این است که اگر با روایت مرسله‌ای برخورد کردیم که ارسال آن توسط یکی از این سه نفر صورت نگرفته باشد بلکه توسط شخص دیگری صورت گرفته باشد یا حداقل محتمل باشد که ارسال توسط یکی از این سه نفر یا توسط شخص دیگری واقع شده، آیا معنایش این است که آن روایت قابل اعتماد نیست و افرادی که نام آنها برده نشده ثقة نیستند و آیا راهی برای تصحیح این مسئله وجود دارد یا نه؟ در اینجا یک راه وجود دارد و آن اینکه ما به کمک عبارت «لایروون الا عن ثقة» مشکل را حل کنیم، به این صورت که اگر این دو جمله را با هم در نظر بگیریم و بگوییم «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة»، هم شامل مسائلی خواهد بود و هم شامل مراسیل و ثابت می‌کند

این سه نفر هر چه نقل کنند چه مسنداً و چه مرسلماً و ارسال هم توسط خودشان صورت گرفته باشد حتماً مشایخ آنها چه با واسطه و چه بی واسطه ثقه خواهند بود، بنابراین روایات آنها قابل اعتماد است، اما اگر فرض کنیم این سه نفر روایت را به صورت مرسله نقل نکرده‌اند بلکه ارسال توسط شخص دیگری صورت گرفته باشد با تمسک به عبارت «لایروون الا عن ثقة» می‌توان مشکل را حل کرد به این صورت که وقتی گفته می‌شود «لایروون الا عن ثقة»، این مسئله اجماعی است و همه آن را قبول دارند، اینجا به استناد اجماع یا حتی شهادتی که داده شده هر آنچه را که این افراد نقل کنند حتماً مورد وثوق است ولو اینکه نام راوی حذف شده باشد و ارسال هم توسط شخص دیگری صورت گرفته باشد، اینکه ارسال توسط دیگری صورت گرفته باشد واقعیت مسئله را عوض نمی‌کند و این گونه نیست که مثلاً وسائط از ابن ابی عمیر به بعد را تغییر داده باشد، فوqش این است که نام روات حذف شده، به هر حال وقتی ما پذیرفتیم این سه نفر «لایروون الا عن ثقة»، معلوم می‌شود که این سه نفر روایت را به صورت مسند نقل کرده و اسامی روات را ذکر کرده‌اند ولی شخص دیگری نام بعضی روات را حذف کرده، لذا نتیجه این می‌شود که اصل روایت مسند بوده و راویان هم ثقه بوده‌اند و شخص دیگری نام بعضی روات را حذف کرده و حذف او لطمه‌ای به اعتبار روایت نمی‌زند.

نتیجه اینکه از نظر عملی بین اینکه ارسال توسط خود این سه نفر یا شخص دیگری صورت گرفته باشد فرقی نیست و به طور کلی مسانید و مرسلات این سه نفر (ابن ابی عمیر، صفوان و بزئطی) قابل اخذ است و مشایخ این افراد ثقه هستند چه بی واسطه باشند و چه با واسطه.

پس اینجا یک بحث علمی مطرح است و آن این که اگر ارسال، توسط خود این سه نفر واقع شده باشد عبارت «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» به عنوان اینکه مجمع علیه است و بر آن شهادت داده شده مرسلات این سه نفر را معتبر می‌کند، اگر هم گفته شود ارسال توسط غیر این سه نفر صورت گرفته عبارت «لایروون الا عن ثقة» مشکل را حل می‌کند به این صورت که این عبارت دال بر این است که چنانچه روایتی به صورت مسند توسط یکی از این سه نفر نقل شده باشد، معتبر است و راویان آن روایت هم ثقه می‌باشند، حال گاهی این مسند به همان حالت اسناد باقی می‌ماند یا شخص دیگری ارسال را در سند این روایت از این سه نفر تا معصوم (ع) ایجاد می‌کند، که در این صورت هم «لایروون الا عن ثقة» به قوت خودش باقی است، بنابراین مسانید و مراسیل ابن ابی عمیر، صفوان و بزئطی صحیح و معتبر است.

بحث در مورد وثاقت مشایخ سایرین:

بحث بعدی در مورد غیر این سه نفر (ابن ابی عمیر، صفوان و بزئطی) است. تا اینجا ما در مورد این سه نفر بحث کردیم و نتیجه این شد که این سه نفر «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة»، یعنی خود این افراد ثقه، مشایخشان هم ثقه‌اند چه نامشان ذکر شود، چه ذکر نشود و روایت این سه نفر قابل اعتماد است. اما نام چند نفر دیگر هم ذکر شده که ملحق به

این سه نفر شده‌اند (البته در خصوص مسانید) و در مورد آنها گفته‌اند «لایروون الا عن ثقة»، این افراد شش تا هفت نفر ذکر شده‌اند که باید بررسی کنیم ببینیم آیا قاعده «لایروون الا عن ثقة» در مورد آنها صحیح است یا نه؟

۱- علی بن حسن بن محمد طائی (طاطری)

نجاشی در مورد او گفته: «كان فقيهاً ثقةً في الحديث و كان من وجوه الواقفة و شيوخهم»^۱. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او می‌گوید: «له كتبٌ في الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم»^۲. شیخ طوسی در کتاب عدّه به مناسبت بحث از وثاقت راوی در نقل خبر و روایت درباره علی بن حسن می‌گوید: «همین قدر که شخص ثقة باشد می‌توان به روایت او عمل کرد و به همین جهت طائفه (شیعه) به اخبار فتحیه مثل عبدالله بن بُکیر و اخبار واقفه مثل سماعة بن مهران و علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی و بعد آنها مثل بنو فضال، بنو سماعة و طاطریون عمل می‌کنند»^۳.

مجموع عباراتی که ذکر شد دلالت می‌کند بر اینکه علی بن حسن ثقة است، اما اینکه آیا از ثقات هم نقل می‌کند یا نه، فقط یک بخشی از عبارت شیخ طوسی در فهرست بر این مسئله دلالت دارد- در اینجا دو بحث وجود دارد؛ گاهی بحث از وثاقت خود افراد است و گاهی بحث از وثاقت کسانی است که این اشخاص از آنها روایت نقل می‌کنند، وثاقت خود شخص ملازم با این نیست که حتماً از ثقات روایت نقل کند، چه بسا شخص ثقة باشد ولی از غیر ثقات هم روایت نقل کند- و آن عبارت این است که شیخ فرمود: «له كتبٌ في الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم»، این عبارت دلالت می‌کند بر اینکه کسانی که علی بن حسن بن محمد از آنها روایت نقل می‌کند، ثقة می‌باشند، البته شیخ قبل از این عبارت درباره او می‌گوید: «كان واقفياً شديداً العناد في مذهبه صعب العصبية علي من خالفه من الامامية و له كتبٌ كثيرة في نصره مذهبه»؛ شخص متعصبی بود و موضع شدیدی در مقابل شیعیانی داشت که با او مخالفت می‌کردند. حال سؤال این است که آیا می‌توان به روایات علی بن حسن بن محمد هم به عنوان اینکه «لایروی الا عن ثقة»، اعتماد کرد؟ اینجا غیر از عبارت شیخ چیزی دال بر این مطلب وجود ندارد، عبارت شیخ هم در واقع یک شهادت است بر اینکه این شخص از غیر ثقة روایت نقل نمی‌کند، لکن به قرینه «له كتبٌ في الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم»، ما شهادت شیخ را فقط در مورد کتب فقهی او یعنی روایات فقهی او می‌پذیریم، پس به واسطه اینکه شهادت شیخ مقید به خصوص روایات فقهی است لذا می‌گوییم علی بن حسن بن محمد «لایروی الا عن ثقة في خصوص الروایات الفقهية». بنابراین چون این شخص از نظر مذهب شدت در وقف داشته و اهل تعصب بوده، روایات مربوط به مسائل اعتقادی را

۱. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۸، رقم ۳۹۲.

۳. عدّه الاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

که نقل کرده نمی‌توان پذیرفت. نکته دیگر این است که این مطلب در خصوص مشایخ بی واسطه او پذیرفته است یعنی قدر متیقن این است که فقط مشایخ بی واسطه علی بن حسن بن محمد ثقه هستند.

پس با این دو ویژگی؛ یکی اینکه روایات منقول از علی بن حسن بن محمد، فقهی باشد و دیگر اینکه بی واسطه باشد می‌تواند گفت «لا یروی الا عن ثقة». اما اینکه از کجا بفهمیم روایتی که علی بن حسن بن محمد نقل کرده، از کتب فقهی است یا نه؟ با مراجعه به کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی معلوم می‌شود؛ چون بنای شیخ بر این است که هنگام نقل سند، وقتی سند را از کسی شروع می‌کند از کتاب او نقل می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»